يالشمه لاَإِلهُ اللَّهُ مُعَمَّدُ رُسُولُ اللَّهُ حَيْ طِارِيارِ" أَوْ لَيْكَ مُمُ الْلَجِزُونَ ﴿القرآنِ إِ ال كريس أبك اي مضعل كي اليوكر" و عمر ، عثمان و على يم مسلك بين ياران تي تفطيع يحرفر ق نيس ان جارون ش تحفةالاخيار بجاب رساله "نعيم الابراد" شیعہ کے احتراضات کا کتب فریقین سے مالل جواب

تارگرده: حق چار یار همیڈیا سروس Haq Char Yaar Media Services www.kr-hcy.com A Project of HCY-Global

වේර වන විරා ජන වන වන වන වන වන

تحرر: مولا ناجا فظام پر محمد ميا نوالوي

يسم الله الرحين الرحيم الحمد الله رب العالمين والصلوة و السلام على رموله محمد و آله و اصحابه اجمعين

(بدون المرادة المرادة الإرادة المرادة المرادة المرادة المردة ال

CONCRETE CONCRETE CONTRACTOR CONT

يده بهد المراقع المساعة المدارس الموافق المدارس الموافق المدارس المراقع المدارس المراقع المراقع المراقع المراقع المدارس الموافق المدارس الموافق المدارس الموافق المدارس الموافق الموا

"" هنر حامد الآن الموقع ال يضر من الموقع ا

و هم و حموا سهار بن بعد اواضها فسر او بدکر بها و محمد و هم و حموا سهار بن بیدها واضها فسر او بدکر بها و محمد (ایران ساد به براگر بای بیدا کرهش سهاده پر داشی کر کسکتمیا تر این عمومت ایرانی ا

" المساوية من مواد إلى المواد المدار المواد المواد

م حران ویر کرمان او اوالاس کی او کا کرکی آن کرای کا با کیا کے مامار تھا۔ میستان کو بادر اور کا در ک

අත අත අත අත අත අත අත

" دا آدار در سال مادار در سال مادار در المسلمان المدار المسلمان المدار لين الدار الموادي الدارات الدارات المدار به بها باتر المدارك ا الاسرال 11 ملاملة المدارك الم

ا گرا جا العامل " کا خام جُل آو اما از گورگانگا او ساله از کی صافح زاد بیان کا گذشته بون سپداور شید غدمیت فاک می مقام ب . " اگر ایج العامل" کی صافح زاد اول ما صدیقات نام برخواند قدانی این مانند. مول الفقائلگ سے

حفرت فاطر" کی وجہ مد سے مطابق حفرت فی " لے شادی کی تھی " ۔ فو محف افر می ۱۳۴ بنا راحون دف ک

به المراجع من المراجع المواقع المراجع المواقع المراجع المواقع المراجع المراجع

をかないのかいのにははなる_"blazolist

ه هم النام المساوية إلى المشار "المواجع المراح المساوية المساوية المساوية (المواجع) "مساوية المساوية المساوية المساوية المساوية ال المواجعة المراح المساوية المساوي عدد این این کرد این این میداند. هم نظام میداند به این میداند این میداند. این میداند این این کرد بر دادار این م با این میداند این میدا با این میداند این

ĽŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸ

ندگاری فرخوط کا آن موطر مکریا حدیده این ! در موارس این موجود به با در کار در خوان کاری به " کار در بیده در ما فوانش " کی امیدا در ما فوانش " کی امیدا در در های که موجود موجود " کی که دار موجود داخله" بیشته که موکن امیدا در ما که در امیده که اند کار در بیشته که از در های که موجود از موجود که در در فواند از نامی کار از ما که موجود از این امیدار از موجود از اما در شوی اندانشان

صنا که ارا کرسدهٔ عابیال بی دکر واسدهٔ های که بسید به اساس که باید های متن ادامول نگاه وسید بیزی نوید عمد اطوک رستم جدکرد به همکی که بردوار ماکن سید جدای سعاسی که خیر بیزارای چاند بهدر مدوی بخدار شیمی و الحرابی آندون توسعه عنصله سخو « کندگای تعقیق به بدر است انتخار که سنده بیدید برای کافی بایا مدیر اضافان ""مهمل که این عمدام مهمواندای سعایی که بدر که شده بدر برای کافی بایا مدیر اضافان

آیر را دوگری در میده کارس شدن می شدن می شان به شود این است بداد این بر شود این است کیدا کارس بید کارس می بیدا و او این که نظاری میداد و با برداری به این این کارس این این این افزار این این برداری بیدار به به بدید به میدان و این در میدان با این میدان میداد و این میدان میدان می این میدان برگیا". والمنحق والمنعقری المنحقی، اوار ایجا سازی کا برگیا". والمنحق والمنعقری المنحقی، اوار ایجا سازی کا ایک شیر سکه بان حریدی اوار شکاسی ترکی از آن چی

ا سيد هم شرق عن عنه ميد کند دورش مجداندي شدن ال برد کيا انجود او تورشد سرمان اين و دوره من و من ديا امن العدة کها اثاري است. "" پياد آل اين بدينه ادرود وسدندود آلر ميداني اهموان بيريا" سرف اعتم ادوک 104 ک

بنار کی معرصة طرحت مرکزی اور توکید مان تا بینه در اموال با اکل بادر می کند که به وی سک صدیره شدی آب " کار تمان سلمانی ب بینی اور مثلاتی برای سایلی در در کارگی بی بادر معرصه اید که " ۴ درما و به بی بین می بینی کار حضور در او طرح اکم کی تا کار کار آن و در بیند که تخذی بدرست را آن برای مورد او اس ما که

شد و درانک (زیاس میز دادیوان شد یک کاکاندا آند نیداد بیشدگی هی آن میدای اول کاکی به ۲۳ ماد. اول بادیسه و فد ادامی شداید که سازی که سازی به سازی به این میدان با این از دادی به ادامه این به اور ام کال بی این که برای دادر میزنده و اشرای ادامه شده با این این این از مارش نواننده انتزایش با به بیشد دوم به بیشک منتوبیکات شد فرایا " اندیای دادی دادید به برسداس سان با برای فراید با داند بی اوسال سازی

...

موال لمحراه المعدوى المشتم و سكوني به ايكداء الاستحد مدين كان والموازا كي بدوان يزاك والمعدود المستمر وعلى الل هذا الركام ليكن هياته علاوت مواليكات كان يجاركه من تتناوي . يجارب بوالعدود خطر وخسروف كان الإفرين (العمود) " المهامة يتناوي المراوية والمعادوراكم

بادیب به در انتخار استفاد مستقبل مصلت الا و بین از موادی اراده با استفاده بین از بین می در بیدار بین استفاده ای (داری " کی شیل مین اماره به برای از قریب ترکی واقع داره او بدر انتخاب کافی از کند که بین بین آنگا نید داد و ان افغری " بین برای واقع نید اماره او در ماریده میشود کا اماره این می کام مید حورید این " نید موری شی

آ پیشگانی کا ماه ساید کا اهای کار از طرفه کا ۱۳ ماه ۱۳ می دادد. آ پیشگانی کار اهای ساید کار این کار از طرفه کار کار کار این در سکادار سدید اور این این امارید و ادارای کار این م المراكب المرا ي المشيئة الدراكب المراكب الم

آغاز جدد به المان لا بنگ هی در آپ بنگانگ که است راست می کردیدن آورین که طفه کارگی است م کرانجه هی . "معترف هار" کم بدری مرکز لدارا معاجه بدر تکمی می کسامه با ندیم زمان عمد اسام تود دادگی در صفران سال بیت الله شی مهار لواد دادگا" . و فاعظ بدی را برای کردی ۱۳۵۳ می امالیدایش می

ا مدین به به اداره این به خاطر بیده بر خوام سویستگاه کنده بریدادی به برهم امرید به به برهم این برای دادند. اداره این به دارد این بدیداری هوید بدیداری بیداری این استان به بیشی ایسکه ما میسیم برای می هایدان کی بیداری ای همی زانواری وای این ایسکه این این دادند و این دارد این این این بیشانی شده بیشانی برای این حوام دادا این این ای

الانتخابية و المسابقة في الإنهامية عن الأنهائي حاكم بينا بالمالية والمائية في المبادلة في المبادلة في المبادلة معرف كافر المهامية المهادلة المهادلة المهادلة المهادلة المبادلة في المهادلة المهادلة المبادلة المبادلة المبادلة "مجدد المهادلة المهادلة المبادلة المبادل

ما الراج الإنكر أجل الما المناشقة الإنسانية المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة المنافقة الم شاهر المسافق على المنافق المنافقة ا للقان (الاصواء /) إلى يعن الإنتاك بالاتارك وقال الإنتاز والمنافطة الآن الإنتاك الما الما قائف حد المطلق المنافز الإنتاك المنافز المن

يد الأخراج المراقب المستويان موان الانتخاب الانتخاب الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان الموان ال من الموان الموان

يرك سايط من المصافر إلى الإنواز الإن المرافع الكان المنافعة الكون العربة المرافعة المواقعة المواقعة المواقعة ا كل عالي بين بالمان المواقعة المرافعة المواقعة المرافعة المواقعة المرافعة المواقعة المواقعة المواقعة المواقعة ا يرك المواقعة المرافعة المواقعة ا

﴿ ﴿ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللّ (اللَّهُ اللّ (اللَّهُ اللّ ادر الارساني " رحورت اي کر " کا ميند سے النتن شداست کرا " اي کر " به با بالال مان الدی سے بار سے اللہ اسام کا برکیا دائد سے پہلے الارسانی ال الله کے درواز دورت اردازی کو کہنا و اسرام اللہ کر اسے الدیک کا بھا احداث سوالیت اللہ سکے اللہ

العيدود به مد بد ۴). حريد مل "كه بعد اردس فدافكاتي اما الجارية بالمام بالمام بريدان كالمرابعة المام كالمرابعة المام كالمرابعة الموا والمرابعة المرابعة ا والمام المدونة المواجعة المرابعة ا

"وكال فعندلما على العصله على العالمين "اليِّق يرَقُيُوكِم فيهِ بِهِ الوَلِهِ الْعَيْدَةُ وَكُنَّا وَالْعَالِمَ ج-4الهم ع-1)

سول فهره الراحش ما در کانتی کان با برای ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران در است. از ایران معرفی کانتی ایران ایران می که بیده ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایران کانتی ایران ایران ایران ایران ایرا متران کانتی ایران ایران

ها و دانویس به دو تا هم این می این این به در این به در این به در این به در این می این می هداد. من های می هداد می به به به در ها در این می می این می می این می ای به می میره می این می می می این می می می می این می می می این می می می این می می این می این می می این می می این می ای ر برا سر بزار سائل بالنظام المواقع الم المواقع المواقع

ہے۔ قربا چاہ کا احتمالاً کا انجر فوجت ان سے کا قام حرص کل '''میٹوں'' دو کا اخواج کی'' (اون انگلی کارکوں سے کا موادد کا کم چھاکسان سے کا 18 اون کی کہا ہدیکہ کا بھی کا روز ان پھنگی ہے۔ واک کھٹی ہد کارکون امسال کانی کا کچر کارکوں روٹی صدیقہ انتا عدیدہ انتھوٹر تیٹر کورنگ ہے کا لیکٹر واض کا ہے۔

آ سے آڈ اس ل افاق کا کجو کہ گئی ۔ وقا صدیدہ انعاد جو بھٹری میکن کو گئے ہائیں کہ بھٹر کا بھٹر ہوئیں آ ہے۔ وہ موٹون کے کہ افاق اور کا انداز کا میں بھٹری میں ہدیدہ میں جدیدہ علی اس ایس خالب سا اقد وہ انداز اور موٹون ہے۔ میں مار آئے کہ ہم موٹون ہے۔ اس کی آئے ہے گئی کو دکا ۔ حوجہ کا ' سے عظم و دواوٹ کی اگر کر میں کرنے کا بھٹری ان میں کی اس افراد کا انداز کا انداز کے دکھیار واللہ العداد

يا عدائل وكر كدائو النوب عدد الناصرية الكومانوس الانتخاب المراكبة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة

موسان با رجان ما والباده المواقع في المسافرة والمعالم المواقع في المعالم المواقع المواقع المواقع المواقع في الم والمعالم المواقع في المواقع في المواقع المسافرة المواقع في المواقع المواقع المواقع المواقع في المواقع المواقع في الموا

الترصيص و عزيدها مي التركي التركية التواقع التركية المن التركية الترك

منظ ساجزاد و ادروادون تركم كوكف بالفريد و المادوان و من من من كوم معرب في

و فا دار کی شرکاب کے ساتھ شہید ہوئے اور جن کے فرشتوں نے بھی کی تربیب شہد کا دھری نے کیا تھا (مسین ادهى هدليه البيان) مكل وري كرانيدواكرين فالس بالدان كالمرايا ي كناه كان محت جن مرال من となるというとうとのできないのからなってからなからであること العراقة وم كذيه يومنود ومدل المريسية " كويين كيل بالإنصاب والمن يم الرابا سيكرال العراب في المرابع المناسبة وا

نام ای این این کرد در بدکا احزام ال بیست اکیستاد کی اقیامت سید رای که تی خرب دور نے مرتاض

اما مکه و مدینه محبت ابو بکر و عمربر ایشان فالب است كما وريد بالدانون برحترت اينكرواتر كالهيدرنا لريقي والمحاس الوثين الرجات سال كوارك

والإصلاق والمالية

موال قبري الرحز رعالي" كا مكوم عاد التي ب الترك ل زهاة الديجون مكومتول كرور ش كي ركب ش شريك كوال د موسدة ؟ دسيه كذار سه بتك كرنا بهت يوى هراه مند ومعاد مند بينه اورا كركوري الحاق كي دور ے طرور سے صوبی د دو کی او چکسے جمل اور مشین علی جش اللیس کو ال اوا اعتار کو ایام عدال کر میدان عي الرب كما خالدين وليد " وحفرت الل" ين زياد اللهارع في يا تقومت وقت كرما تدالل" كرافيان ي ا والعرف الله كارسوف الله كا حال ب خالد عن وليد" كول كها ؟ ليز تعلق من الاصلام بعد كرت اورية الري المراج المري ے جو دو مکا لے مولانا قبلی نے آئی ہے الفاروق میں ۱۹۸۵ رنتی کے جی باقش تھر و جی بانسان سے میں ووقول مكاليان وحريده عن "ورحورية عرالله الاين عماس" كما الان الدين الأمكر فيعله مها وقريا محس

ہوا۔ : شعبہ شال کے رنگس منا رنگی حقیقت ہے کہ حضر مصابل کے مافار دانا ہے " کے مما تھر بہتر کر انساقا میں تے ۔"ان کی عودی کے میر فے" و کو اعرال، ص ١٣٠ ن ٣ عليات اين سد - القاروق، ص ١٨٨٥ كار " عيدراشدوش الأخي و التي كل قصول الداد أهلا عن ١٣٠٠ الفاروق م ١٣٠٠ كار " فيرموجودك يمي نائي خليف اللي الله الله الأوج البلدان عن عها له . " خلاف كيك ناحرد الفراد كي كيني تيم بر تير بيبر استان با من المداور من المساور المداور من المباور المداور الم

المراود برية "وكان الإراود فرياه بديده بديه الإرام بيد من هو من أي الموادد المراود برية "وكان الدولات المراود ب كان الانتشار الموادد الإرام الموادد والمراود المراود بالإرام بي المراود المراود بين مي الموادد الإرام المراود كان الانتشار كان المراود المراو

ئے مرکو بیلی وے وی سال موسد و تعلق اور لک فوار کی کے باوجو والسر خدا کا مقاطنت را اللہ و شدی باقول البید ک

را محافظ المساول المس

بن و موده المراقبة و الأمن الما في ما يوان با الإسكان الما يدوي بدئ بنائ الوديد الذا تقديد على الوديد الذا تقد المينية الإسكان بهذا الإسكان المودد الإسكان المودد المودد

هنگاه استر هریاد در بازد در دارد ساز از میدانید سمان کا می توان کی فیده و تارای بید ۲ کار داش. که به در در به هو مده شده " ما یه زرگاری به افترا نجی در فیدی مورهای می تقوید با این مقارمه از در در این افزا نجی با در میدی کار دارد کار هوارهای می از در فاقلاه "می آداد که این ما میدانی دارد این ما کند. در در در این ما نجی کاری در با در دارد کار هوارهای در این از در فاقلاه "می آداد که شود بر در این کار در این کار دارد کار داد ک

ا من المساولة المساو

پرصدیده ۱ 20 دید چی را مرکز مید حواجده این اگر انتخاری جایدت کر سد کیلید این بردگون برد مدود ای کا افزاد از 20 دید چی را مرکز مید دیدا از میکن به دود حلق ا و امام این چی کسب مست سد کسال ناز میکن کران این میشنگری این می اگل او کدر را بر هاید دود از این تا تا میدا میدا این افزاد شد کسد داد اندا می میگواند این میگواند این میگواند ا

ත්ව නිල න්ව නිව නිව නිව නිව නිව නිව නිව නිව නිව

ميات القرب الرائد في المنظمة ا ميات الطول المنظمة الم

چه چه طرحه این که " هما در ساک میال اصاحه کی تاوند شک ته داشده در شده کا انتشاری خواند دود در میگان خواند می " سازه به " که با کرده این است به بازگزیده یا ته که کی امنا ی کافسته کا " است فیزند در کمانیکی امنان در به به که دا کرده افزاد ساز به بازگزیده یا که کری امنا ی کافسته کا اکام این افزاد در کمانی ایر می دادای بر که این این که این این این این این این این این این که این این که این ای

••

سول فرده اگر حداک بداد آیار ایجان کا حداث با اید ایجان کا حداث با اید اید از آیان داند فرطاس کا این بزنگ سے کی میاست سکانی ایران فراد کا برای مردا با بازان ایران برد کیا جدان گرده میل از میگاه میل واقعیات عدالیت کان این است کان دائل می احراص کرک فرانسیا برای کان کارست مرتاک بدواک بدواک بدواک بدواک بدواک بدواک بدواک

ر بدوگر داد برای بردن اصداد او الای داشت به صدر اصداد این از داشت به است بدور و افتصال اصل است داشت به سازه این با بیران با است با این با این

ورمستان کا کده آلی انتخابان از با شد. البوش آن مدیدیش متر ندی که بازام کرادی من ایزام کرادی من ساخ اس سه مرسط و انتخابی هم آن هم آر بیشد. همیدان از کایکر و امنوشگانی شد مناز ماننده دادی احسید سوسسد سر کشانی آن با داندگان المدید شد میدموکند د ادار بین از به بید و در شاه هدو هده حدود از شارک به بید شده در از ایران به بید بید در از ایران کسال نکری بید جدید و ان با بید و اداره ایران ایران و اداره ایران ایران کسال می از ایران ایران ایران می ایران می ایران ا اندیک ان بیدان که ادار در ایران که ایران کسال ایک می ایران به ایران به ایران بران در از گوانگان ا

پر ہی مواسب سے جیسے ہوں ہم میں کے اختراع کے '''کیا جہدونا کاہوری کا دو کرچا کہ اسال ہوں۔ گلا' ۔ آل بیان کے ''مثل کے جاکہ آئی جو کو جہدائی اور جائے کا کہ کا بھا کا کسی کے جائے کا دائل سے جائے کا کل چاتا ۔'' کا ماکان کی سامند مسامر کیا اور اور کا کہ برایک کا کر کے ان کا اسال کے اور کام کار کار اسال کا کہ کار کری کار کان وی جی آزاد بھی ہما اور ای جدید کہا کہ کار کا کہ اگل کا کہ کار کے اسکار کے کہا کہ کار کا کہ کار کا

ر من المراقع ا المراقع المرا

ا کی امرائل کا سائٹ اور توسید افغان کیا کہ سے جب آئے کی ڈٹ ہوتا ہوا کہ اللہ میں اور اس کا کا میں اس کا اس کا م پاکھی ام بیا تاریخ سے بعد کو کی بدورہ کی ان بدور کے کہ ان کی انسان کی میں اس کا انسان کی میں کا بدرے اس میں اس معنوم ہوا کہ ماہد کا انداز کے انگر کے ماہد کا انتخاب کی خواردوں کا دیکھا ہوئے کا جمہ میں کا انداز کا ہوئے کا ب عد بیکن او دوسید کدارسدگای دهندگی 6 تر شداخی در شد و دوسد که باز میامسول سنم میدکد " بی بالهام سنگ آوگاه دام برای ایران با چنی داد او با با بید " داخیسی آسسد والدیشة صرد سیسانت ایوان که ای این ۵ تا تا باید " حدود سنن" داند با بیدی که هی سندگی ای میتواند اید به باده آواد دوست او دارست ایساک

عدده این کار بیده بیده کار می کارگزاید این می ۱۹۰۰ به سیس بر طبید نام باید بیز و گرد کنده به میده کند در این م میران کار بیده کار این می میران می این میران می این می این

ر برای بازی کار می ماه از استان که می می این به بازی کار بید با به افزار کار این می این به این که می این می ای این می این به می این می ای این می این م این می می این می ای

نگین چار آخون کے کوئی طرفتارین برخش کا گرانگیا کیویٹری احقیب مواد دونیا تا کر کی حفر برنا گیا آخان انت ند خان برای احت اخرائی داده کا حال ۱۳ اندار دو جائی سائل سائل کر سے بخت ارقد دادد کا اداری باطا زکر دینے دالا کوئی ند وجاز مانجام کی دفاعت کے مانا تد اسلام کیا جازہ دکی اخر جانا تا آتا ہے خیسر محافی سے منظمی المراقبة ال المراقبة المراقبة

دار سد برا توی بادر ادار می داد در این می می داد در این می داد در این می داد در این می داد در این می داد در ای است برای این می از این می داد در در این این می داد در این می این این با بدار می این این می داد در این می در ای به چهرای کند این می می در این در این این می در این می در این این این می در این می در این می در این این می در این می

الا موت و الا دون عا بو تشده العدلة الفيارات بيدا كام بيان با بيان بيدا بيدا بيرا براكم . بيول كام ۱۳۷۷ در يستي بدا الكيف الكري الإدرائيون عن رساية بيران بيان المساق المان سنة كام مان كام الدون المان كام الكيف الم در يستي بيران الميان المواجع الميان المواجع الميان المواجع الميان المواجع الميان الميان الميان الميان الميان ا

ے واقع نوست کا در الف سرے کہ کوان ان فضا کہ سفر مناسان آ ادر یکرا تیا مائی کی اور الفسطین بھائے گئے کی سابر منز بھائے سے مرسب میں کا مرجد کا کسال بیوید کیسمبل کیلا وزیقہ مواجع اس کا کا 1970 ہے۔ تصاف خصال اضاف ارداب کی اور حداد و وقا العلق میں ایوبیاب سوالات الاقتصاد میں 1974 ہیا ہی الاقتصاد ووقع اصافح العمین میں 1977 ہے۔

و و و مسعو به ۱۳۰۰ به ۱ نسع به و و فو و دهستا و ۱۳ د و بسار آن او افضا به او و افضا به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۱ ب نهر به دیگی شیخ (۱۳۰۱ به ۱۳۰۷ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۰ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۲ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۱ به ۱۳۰۲ به ۱۳۲ به ۱۳ به ۱۳ به ۱۳۲ به ۱۳۲ به ۱۳ به ۱ ر الرواقة و بدار من سدور به من مورد المنظمة على الرواقة على الواقة من مواهد به معاددة عداراً عمد الرواقة و بدار كمار كمار كمار كمار كمار كمار كمار المنظمة و من المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة الم كمار مناسبة عدارة المنطقة المنظمة المنظمة

ر المساعد المساعد في المساعد في المساعد المسا

"النامب ش صطيعة عولى شيندگذاب أمدالِّس به برابو و سعيد كل د المان كناب الارميد الاميد فدري "كارام ولانات"، ولا المانا والتاطامية لنوي كا

سال فیرداد قرآن باک می اندرستان افزان فیشن خواند کشندند خوانداد به شد. اسبیله بینیا و ضعب الله علی و فینک واضا به الله میشن و فزاندهه و ۱۹۸۸ کیدراز است مشاوله بیان فران رواس کا در ناب به بلاسیته الله بی میشن میشند با در استان میشند. در کارو بی در کار چارت شام سازند به دولان شرق در نام در نیم این بیان بارات دارای کردام کارداد

محل كرف والأصلى بصادر يبيث بيث بيث بيش من رب كالأجمل بعضينا اور نير وان كال حلول عد ٨عد ك جاب المل هجالي جاب ري كرا يعد فكره محاركرام" كران الكول وحارق الكري كالك كوكرشواان

والفرادع عن المان كالشواد في مديد مرفوع عن ال محال كالدع وكدر ما وكال مركزي لآس كرده موكار جمل كاحوك وعلى العلى ست موارهما كالثرط تديال كل معلين السكوفران سدايمان اور في التُخذ الدها كرخ فين اسية الماتيان و وساليت فيقا تعلو النسي فيدهي حتى تعي و الى احوالله (اس كرووية الا وجوفة عاجات بيان مك كمانة كي المرقة " ما كن) عن الل بيرا عدة الشرطوق لے اول شام کو یا فی جانا اور اول شام لے قاعل مسیون اور ساتھاں کو جوالکر ملوی شین بکٹر سے تھے جانا اور ان

ے بنگ کی اے الم واجناد شروع برقر الل معا حب والل اور معاد در اللہ اور الاور این کے مفاول الاین مالل و کو آن كريك والراء الرائز الى مدي كالشراع الراء " في مست اليد منزش ما الراء ال في اعترت في " مرى (العاليات الله) الآل الاراسيد كالك "بالسابودان عي معرمت أن " في آب ك المست كه مسعوص سى الله (ال المسحكم الالله) كيليدا في المارات المارات كي مارات الكرارات كالمارات كالمارات المارات المارات كول اور يك الى مدينة التعالم برا ولاكر إمره كما مناح وعزت طوا وعرت ذير المدام

ولم الحين" خال الدن المسامل على " م الكر المول " في قائل كر ي الد فد وكر ي البراح كرا الداس مراب شيد كواتو الى سية" فا طيري من ١٩٠٥ و ٢٩٠٥ من ١٠٠٠ او كوف سيد فكر جدار لا كر حشر مع الى " في شام م ح عالی کا اطری ۱۲۰ می وی کار اور استعیاد کے مقام براوقود خازین معرک بریا کیا افظاری می اعدة والمرية المرين الله وعلى تعالى الموان المطلع بكراك المراك المراك والمراك المواز تهام ربعه بعد معزيد الحرائي ما سنة على المرازي المرازي المرازي المرازي المرازي المرازي المرازع المرازي يتكول كاليرواد والالم المسلمين كون الرااد وقراك لوق فاحم بريابيال اوا والى ستد في الى بلى منظركو جاست موت معرت على" اوراك ي كالشركواوراى طرع ماليون

تصاص كرفترة ك قرآني الترب يربار تركيف متقاطر واشقاني فيعلده يأك مونا ورفتيان المتباوي اللاثبي التيد إن المرض ب طلب مواب شي اي ما ميواريت والك كي فك هي مداول سي المناسات محى يعتى إلى اورفس ويعنى محى كمى يرد وأحيل فرباسية ال البيط سنة بدكم إدك بدا ادرة بهاكم أنتسان

ر المراقع المستان الم

ای مدود بی طرف اید اید گذار دورهایی ای مساحد کنیان و کار بی طرف کارس ۱۵ و دوده کا انتخاب به که کارس و بی ایستان به این بیده کارش کارش ایستان به ایستان به کارش کارش ایستان و بیشان کارش استان می ایستان ای که ایران می ایستان باط محل از خشود را طهیده می ایستان که با در ایستان که ایستان که ایستان که ایستان که ایستان که داده می داده می

کر کھی جا بیٹا۔ خدیدی و فنصلی معاومات کی العصد ہر کان پہرسے جماعے کا العام معان ہے کا جماعے کا بازے پٹی امل سکت دواردان کھوائی کے بازے پٹی امل سکت کی مواجعہ والحدیث میں میں کہ اس کے عمل مکس کار مائیں اور والحداث کی ایک سکت ہے کہ کرک کم

سرام می و است. ساحه کی انتقام می اسهاک بدا ادارای بردارسید بر بیاد به ره ما واقع کی با در در می داد کستگی با در ب دادام بدود و المیکند و او کی کید (اثر ایک بین شود همه و از ایک با به ادارای به ادارای استام کی طرف و ایستان بدود به دادام ایک با در شود کی از در شود نظافتی کارهد این شده این کمی ادارای کمی کارسی ادارای می ما د و دا یم سے بدیا چیج جی مدیر یا حداکی اداد شخل نید سید کارای کمی کوشود همان ان شکاری این ایک ا

سِمَالَ أَمِرُهُ ۚ وَمِسْتُنْ حَوْلَكُمْ فِن الْاَخْرَابِ شَلْقُونَ وَمِنْ اَعْلِى الْمُعَالِينَ لَا تعلقهم سخل تعلقهم ستعليهم عراقي قويز قون الى عذاب عجيد عوالين الماء إدار تبار ساكر دولواج كر يعنى ديماتي منافق وي ادرايعنى عدية دائسانى غاق بدأ الساعدة ويقرافين الله جائے ، ایم جائے ہیں ، ایم اُلائی و برا عذاب و این کے بائر دو بڑے عذاب کی طرف اوق سے جا کی ك فارتد شادر أع الدي في سائية المنظلة كالتاك على مواقع ل كرويود كرار عالى المان وے رہی ہے اس مختر میں تھاتھ کی وقامت کے بعد رمن اللین کیاں گے؟ کی تھاتھ کی وقامت کے جدو واکروہ ويوري ساري موسى الدود ويداي المرادي في المراق في المواقي في المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي

على عبدايو و الله المرام يودي المرام يودي المن المن المرود على محموصلما لول كالجوي الداد كرها الم يل وداك المداكل ك علمه وهوما والى اين ركان كالمراض كالتعان في كالا تحق تقد المذات في في ال كالهام ك علق ال كالربال وإذا أنَّ أستق عُسوْق إلَّا لِحسابِيلًا . عدما مي صورت على هم كوا كدويا عاكى كم وإماسك 6JA202-1216-6 قَةِ لاَ يُجَارِ زُوْنَكُ لِيْهِا إِلَّا فَلِيَا أَمْلُوْنِينَ أَيْنَهَا فَبِقُوا أَجِلُوْ وَقَيْلُوْ فَفَيْلاً عَارِهِ

الرجي المراجع المراجع عدوي على عدم عبد على المراجعة عدان والعند الله ويدل الدومان 3425 Fac Coffe Jame dy - Tol Gy - Trace 4 John 7. A. 1713 ... ا مقلقهم مخنُ تعلقهمُ مَنْعِدَاتِهمُ مَرْتَسَ قُمْ يَرْدُونَ إلى عَذَامِ النَّهِ استحالِ مَ ان كولي جائة عمان كوفوب جائة في عمريه عمان كود براحداب وي عدم و قول الداري معلم براكد بموجب قرآن كيم من في زياده ومنور الله كارمان على الله في بوك عدادر

ما كاروقات أي ك نعد كطيع مد او كرمتان ل ومرود وور يعظم عما هن شي ال كادجو وي بال كادر باك دو ا على الاحداد العام كي الله الرسة إمن فقال المائي متوسع شي ال كراية الريابية - يحك وقر الى والكولى كردة الديوة الكي كريك الواد الكي كرك ديد يول كرامون يصاحب الموصورة عاديا"

ය අත අතු අතු අත අත අත අත අත අත අත අත

ان کا تا بین قرار برد از این از داد از داد به بازی " (داد الاده از این به بازی کرد به بازی کرد به می از این می اموان که میداد که میران که سروی شدن به دار به دار که بازی میران به این می هر میداد از میران که میران میران که و دارد خواند که میران که دارد میران که دارد می میران که دارد میران که میران که میران که دارد میران که این داده این از دارد میران که دارد که دارد که دارد که میران که دارد که دارد که دارد که دارد که دارد که داده که دارد که دارد که داده که داد که داده که داد که داده که داد که داد

ה יישר של היישר ה

سال فهرا : قديب الراضات كي الجاواني راسوادل يرب بالركان الاست عادان المادوكيات بالمثار في ما عده

کی کاما مالی کافی طور نکراردن فراد را گیرای کی انتخابی اعترائی و فارد این با در بعد سنت با باید سال کی کاماردن مرابع امتحادی کامار کامار کامارد برای کامارد کام معمومی امارد کامارد بعد میده مشافی امارد کامارد کامارد

ره موادر به در المراق المعالى الموادر الموادر

الإصباحة اللي على على الإصدارات إلى التي في أركادها را فيهد سكان الدياب في الدي والاطاعة محتبه لذا يعمل فيد يهد الراحة حدث مداسطة في اللي قد عدارات بيري في قرائز الاصباحة مداسكة المساسلة برمنظراً المتوافق العدامة كمدة إلا يد فعلى الملكة المصلحة بناء بريم مؤهد بالتفاوات المتاحداً إلى المتأخذ ألى المتأخذ أل

مند که کاره در بدون به به این می این مواهل به به کار این این می با بدون به این می این می این می این می این می مواهد به این کار این می ای این می در این می ای این می در این می ای

آربارسیده ایور شمولیوری کیلیج بیران "میتی المناقبات این اتفاد کادگرید و اگیر سدگار درگار شدگار کاد این این کا کا " بدا درط آن به ریسکریلیج داشته میکنده میکنده که این اطلاعات این این کار استان این او این کارنسب ایما بد این از این اطلاعات مین الاکتواری (۱۳ میرایی ۱۳ مان) این این اطلاعات مین میکنینید دارید برای ۱۳ میرایی (۱۳ میرایی ۱۳ میرایی)

الله ان الذين مكتبهم (سهاع ۱۳) اله والذين هاحرو ا (الل ع) ۱۰) الله عن يرقد منكم عن ذينه (س۱۹ ع))

الو غلب الروم (پاس اس اسلامی نیس) ادرا در رید مسئل کنگ می آن هم دال 20 5. هم الأدامى كار 20 الدينة كي العالمية المساوية المساو

در موجود برا مرحود و استو بر کشور کشت هم الدور با این مرحود برای می این است به موجود می این است به موجود می ای مرحود بر ادارات می این این موجود به موجود است به موجود به موجود به این این می این است به موجود به این موجود به ای

موال فيرجه أكرك في الله وقت كوند مائة ادراك على الاملان قالمت كريدا والي الما مزا ے الكر مادرے كرمانك "بعوادر" بلو" اورز ير" نے الله وقت وعرب الل عربي كى إلى رواقعات چکے جمل صفیری اور در وان کو وال افر رکھ کر اوی صاور قربا کس کے طبقہ رسول کی مخالف کرنے والے کی کہا

مراسنة انساف طوب يد جاب يك دلل عان يو يكاب كرمعر عاطر" ولي " ومعرب ما تش " ورمعادي" في عاد دولان " ا الاركيانا والدوالله في "المدوك عدد عدر عدال " كم در الدوالا منالد كما و كران ا

الكران الان الماسية "كرافرين عن الدال على والان الموثني المرام كالكرام ومزره الله" في الماس معالى كالمرافز الماس عراة فراري على المواحد في ماسل آب كا الانت والماس كيا فوج جاء كاشى را بعل كرموقع برجادار وإلى يرسترس وكها يكر فاتنين عنان شف الرسط بي ا يق موت و كله كر فعارى سروات كو ينك الا كاوى " فا فيرى ١٩٨٣ ١٥٨ في الله الكريا أي استري صفي الله الما (العياسة كياة ما عداد الم كاكان بعد العام الرام " مل ١٣٦١ - ١٨٨٤). قبل ال معراسة " يالوي لكادراص رضي الله عنهم و رصو عدادرو كلا وعدالله الحسي (برأيك ستالد الماكل

(بند) كاديد ولريايات التي الديد وهم يجيزنات والكريسلان كي يدار عاين والكن دردام أي الايا ہ كر يك جور كران معراس ك درا كا و دريد وكون برا مدفور كوا مدفور كوا الله عن جارى كر علاكون كالمدود يديدة كرول الترف المرفين" عديك كي "ما الكرموال عن مام" المارا のようでは、100mmのではないからなるとあったっていましかいできたできた。 الا الماري المرادي والمرادر إمان والمراكر بادائي عن وع المراكر المراد و وارسلانون غودرا استخاص الما الشاركي في المريميان ما يا ما يورون المعلمة المعاديد والمسار المراكب شاطي كرا الماري وي ول يراويه المرات في الماسة في المراعد من الماسة المراسلة المارية تهوا كوسلان عال بال

سوال فبرها وحود المانى ادراسول قللب كركى أيك يخرب اكردة وى جموع يزي أوه دوفول جوك و یو سے ایس کر دونوں سے ایس ہوا کرتے۔ جب ایسا ال قریکس عمل ادر صفحان کے طرفیان کے بادے عمل

چاہیہ ' پرچاہ نظیفائی کا حکمان سال جائے ہیں۔ اوق عودانعہ کی نہ منکس و نفیانی ۔وہندائل کی معمدید و ٹی پر کول نائل سامکون کی چاہدائری اور کی جا معمومت خطر'' وہوں'' کا اعتقال ۔ معمومت مواجی اوران کا معاملہ والا کی بکارہ طورت والا اور میاری کے چھیا کا انتقال در معمومت میں اور معمومت کیا کے سیاری کا وہ کابی انتقال اس انتقال اس و مناظر کے

سیاریات کے بھٹے کا انتقاب روحوں سوٹا اور حوص کیا کے میان کا ادامات ان بھی اکا قابل میں انتقابات و انتخاب میں ا والحمول کی 19 ایسروس کا میں سواری سواری کے ساتھ اور ہوت کے موقع کی ''کا کا خرو بھا انتخاب روحوں انتخاب کا کہا ان حوص کا کی برامش اور کینے کا افزان کا بھاری اور انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات کے انتخابات کی انتخابات ک

سول پارچه : چند سراران خطانگ رایی ایران با بدا حلی انت وجدیک سع انتازون دکران. ۱۵ (در چربه عیری کانت یا اید او چربه کهای کارگ مدیده کی دافود، کای چنگی کان کار بخش سیده از میری و بریش در بری که بی ایران بیش کانت با که تصلی احرار حدید کان بیش کرد. ایران داد بیشته بیمان سیده بیشته میشود میری سراران از شدیدی این که دخالی رسیم در کان که در مذکل از

جرامید ایر مدیده موضوع کسیده و تشکیب محمد این افزان مشده بیش این کا و جدودگی ریستید و کا کام هید ان تا دیش کا است مجموع بیش کسید سر آن و کسد بیش محمد برگرام " میشیم کشورش ارشا دست کرد. فعان حزب المله هده الفائل ن

کام آپ ہوئے ۔ اور پیمان کے کام اجھ السال بین کردا سے ووٹا کیں کچھ والسکا توست بھراکی ناکام و آئٹل ہوئے ۔ شدمان اسال وطلق میں کا اصطلاع دوسا کی اصطلاع دھا کردن ا حاجت اور اور حق میں اسال استان اور الدھ

ا مراقع المسافق المسافق في بهذا إلى الما يصاف المسافق المسافق المسافق المسافق المسافق المراقع لك كالمرافق الم التي كامان إلا كما مسامقاً كل المسافق ا المسافق المسافقة المسافق المساف

و المعتداعة بالخال بالمحكم كم الداخلة كم كاب يرادانية بإنك واستنداد كالادعا مندام بيسك قديب ي مرسكة روع القد العرض الإدام ال المراد بإداراتيد من المحكم الدام والعشريكات الدام والمعارض المدين المدين الدامة كاب المعارض الدامة كما الدامة المراد بإداراتيد من المحكم المحادث إلى أن موجد عديد مياما المدين والحياك بديرة .

منال لجرعه * «عرجه اكثر " كالقان بدفان ليدين " يق متوجه الله" سي تجديد ها " كياني إن الأ" " ساله الأولوا الآكر الله يؤرك " كالآل الآكر الدونة السال كرك " كابان بالا " كام عرض " سا وي دار كافي كالا الأولوا في كار يكر كرد الإسلام " كامان يريم " كامان يريم الله إلى الإسالي " عن الله

ے ام پرداد کلی کا بھیری ! جا ب العلق العلق کی معرب کشید الرساعد نگر کاری البند البری الرساع الای ایک دوارون میں ایک دوارون میں کر گر

ال يحين المراجعة المراجعة

<u>ĸŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶŖŶ</u> مغيرددادكسيف بس عسر ليس يشيء منؤول مكرالديدادوش وزعاق عامم ب الإعراق الاعرال تروريات 4. كار آخرى والايصووى عسد كانام أن ما رقوران عدالي موران

علاسه كل وروايت كل يكواس ب ع قداحب المراك دروايت أوا كال كالله يروكون عديات " في ايدا فروا في كردها

كيا يحرب والك " معرب عان" كي قال دهي الإلهان كودك ري هي سال كي مثيب ساك باست مع المعد القيالي اللي روب الدالي كينول في الم جيد " كاريد يوفي ك 9 مرسد الداكر بين آئي . معرها في " مدي آب" كوريد رهي دهي دهي ما تشكيل ما سيد تسام آل عال " والعارا كي وقارا لى عليه جين مايك معزز وعاه سان دولون عن نفرسه اور وهلى فارت كرنا قضركا وهن اورآ مه مقاللة كي تشيم و

ر يدي التري كرمك به . آب " كاحب ادرسلمان ق ال كالدافعان الكريدي . وهرت المان" وهفرت اللي معيندا وران كالفن مرأت كالعيل مرت ماكث الاميان الدوى جي الماحقاري

موال فيردد مسلمانون ك ماردام والعطيف اللي والكداورات ينطق إلى -كيان كا المصدم قرآ في سده بعد به بال محمد كي يدود رضي ادر مار معل جو خاد كريشي بناست كا شفان كا شرق جوا دكيا المادراب ال كان الما مى وياري و تكورت كان في موضى سعال جا وحملون كوكس على الترك الدوور سك إلا ולון אור אובל בל לעל על וני ביל על על על של ביל על ביל جاب الراست كالروق كرويول كالزاريدكي الاست وش اوت بدوستموس برا ادروال منت عيد كاطرح البعث كاساته ال الرك التيم كوم الويكات إلى الديدة قرآن ومشد الدا أو راكل و البر معوس مساكل كالخش عن الخلاف أراه وكرائيك أيك فدبب كي عيايت القيار كرسي وي كداو وعرب معفروساول رهمة الطرفيجاجين .. واحترت زيد" وونكر الل بيت "هي إحترت الل" وعبال" هي فتني المتحا قات إلى .جس ين اكيده ومريدة كالتفي تعليداك بالمنتخديد وكي معين مستقدكه ما كالل باصط الجانث بريك المتقاف است

المص وكليد وهنق كرويا مكي ال كاها نيك كي ويل عد

ත්ව වල න්ව විව ත්ව ත්ව ත්ව වට න්ව ත්ව න්ව

ور عظرت من الای مناطق من کست که هما ما قدرت شده کام کرده کرده هما آن اوقا وایدان این اصاحباء استام که بیدان کار بردید با براید با در این این استان کار با در این استان کار با کاران ساز برای کار استان با ب "بیدار می ادارای منافز که هم کاران شدکرده که سیستر را وارس کال" او فائل قابل کار کارش شده از کار فی اول سیاستا وی ما این استان که کار که از استان کار داد کرده که سیستر را وارس کال" او فائل قابل کار کارش کارش کارش کارش کار

چاہیہ ۔ حارجہ فاقرہ 'کر خاسطہ واسطہ' ایپ جمی ہوائی ہے ہیں۔ ایک ان سے جنگسار کے اصابہ موکن وقال پر فول کی آئی ہے وہ ہی ۔ کیریہ آ اوی کی تا وظ سے مراہ ہے ہوائی ہے گئی ان اعلام کا بالی سابہ وہ الماہر فلادی سے بکارکر ان کیری ہے کہ کہ کر دوالہ عد شہل اپر مواق کے مادا اندیشی اس کم بالا کر کر اندی کر کہ ہے۔ تجہیداً اوالی کے بادا والی اسلیم سے اگر ایک ان اور اس کے اور اندیشی کہ دوالہ اسراسی کا انواز کے اندیشی

ہیں۔ ہورے میں اور اسٹ میشد ان میں استخدام میں اسٹ میں اسٹ میں ہے۔ کرکر چھ کا دوال سے نہادے کا میں موشی از کرنے اور ڈاک پر انسان کیا ہے۔ مار سے دروش کی اور ان چا تا ور الفرنج اور عزاقہ مان میں اور انسان میں انسان میں کہ بار میں انسان میں اسٹان کی ہی۔ الله المستوان المستو

ر المستواني بي ميدون المراق المستواني المواق المستواني الميدون المواق المراق المستواني المستواني المستواني الم المستواني ومن المواقع المستواني ال

المراقب المستقبل الم المراقب المراقب المراقب ستق الكركمة المراقب المراقب المراقب المراقب المراقب المستقبل المس

کیا تجمیل کارور و پر کیا این که را و و در مود و پی با بین که دارد میده و بین با ناز دیده می تاجه یک حضورتیانی که ساز میدان و گرشتین از کارشی با ساز با می ایس با بین با بین می ساز با بین از میده و ای ایس از همی ۱۳ خود داند و بین از مین مورخ بر این می بین بین می میرد بین می میرد بین ساز می از می این می ایس از این می از این می میرد بین می میرد از می میرد بین میرد بین می میرد بین میرد بین میرد بین می میرد بین می میرد بین میرد بی میرد بین می

تناقب كركز ني بها ويا " فوجر بدان ١٣٩٨ را إلى ... اللوخ متعدول واحد تين ان الاحراب في كي كاركز كل كرار كاخرورك بيركز برطال كانا ماود

مواجعة الأولى الكان هو الله يتعرفها في الموالية المواجعة المواجعة الكون المساعة الإنتاقية المساعة المواجعة الم والمواجعة المواجعة ا والمواجعة المواجعة المو

ا و الازام على بينه العارفية من الإنسان المواقعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة كما تعديد الواقع من المنافعة على المنافعة ا

"كدواهم وكما منجدًا يبتحون الصلاحي الله و وصواتا مسيماهم في وحودهم من المو المسحود مع ان كوكران الإرساعي في يحيج ووهم ف الذكا المثل اورضا بإسية في سيحول ستعان كم جه مراكا ولذنا أردة من وقياً أنا تحركاً عند كه

ند چرمها تا ویریا " رو شروی آن توکها چینه) کانان بریاب ان شر متال بازی ایسته برا ما تا ایسته در در کانمان ایس این آنش کمک ران ی قر بالدول وراوصاف عالي كي دور من منو وقط أن أن كان منا خاص وزير وهير منالها ورسيا بها و تدم مناكم لينة تير النسد على الكلفاد اليروكم وي مكوني الن وي ادرنسف منوم وزاكون كرك الان الا الله كا المنشاكا و ماساس شراد ماده كال عدما العالم ودما وكالمال كالمال عدا كما المادة يا وكل كام إلى اى على بيدك ووسياى كالطيعة عدد وباد فوال كري الدامل الم الما المراس

سوال لبرا۴ - كياكوتي رواجه نفاري مسلم بزياري المان باين الاز بذما في مطلوق ياموطانها مها لك يثل ے ل کئی ہے کہ حصورت کی والم مرحمی والم حسین والمار میں الماند میں والم مالم المام الحار ما الله المام الله الم کاتم ، اما م افل افر شاء اما م حر تی ، اما م افل آقی ، اما م حسن حسكرى اه دراما مران و المنصر مان السفا م افل مست ت ماره المام إلى المركول إلى سنداره المعول كروام فا محل يتكر عنوستك في الرباط عن حساب مسهدة المال سمعت وسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يوال السلام عرير أ الى السرعشر عليمة كسلهم من قريستى ﴿ مَكُوْ اَ فِي كِيا آب كَ إِرْ وَالْمُ وَلَ الْأَنْسِ الْنَاكُ كُرُونَا رِنَّ الْقَلَا وَسِ ١٠٠١ إِرَا هِ

الرح فلدة كبوس لا يود وقاسته ؟ الرسعان ش يمنا قرح يديمن موا ويسته بھامید اس کا تربیب کیا ماہم باد انتخراقوں کے جدم بارک تک فالب می دیا گا۔ و مسیار کش ہ اول کے ۔ تر ندی وسلم کی روار یعد شک احماد اسکا تا ایک مین ما کم وقت اول کے۔ شيد كالنورا ما من اور الحاسف كالنورا ما من وظا فين شيرا ذين وأسان كا فرق من كوك الارا الرزاع وارب بالدرين الدكاور بالورا في موجه وحاجه مرقا وربا لمها كان و مايكو بداورهم الإكراكية بعد مداحة والأولال والمراجع المرادان والمال المراكية المالة المراجع والمرادان والمرادان

كساب السححة كا بيك ألى شد كالله تو الوضوية الله كانوم ول إلى - فا كاويشر موسده حيات شي شا اسكان إلى مناصر شاور كي الم في سعة ومها وصرف قر آن كريج اور مناه ايوك كوال والى جعت جان کران کی اجاع کرتے ہیں۔ اس داهي فرق ك بادجود وحديث بذا كاشيدا ترب كوني تعلق تشريا الدشيد ك شود ساخة باره

න්ත න්ත න්ත න්ත න්ත න්ත නත නත නත නත නත

ا الراس كرمعدا في بركونين كيكدان كونكومية وهافت الدشر الابت ومدود كالاكام والدموائ عفرت م المرافق الم

صاحب: بن أالله وادر فرح الا آن كي كما أفراى إن كسيمنا في مسابق مشكسة الاركسون كم طابق أكد يجمثا الحيظ بن يدين معاوية "اوج التي تقريق في التقريف في واقتل ادر كمواد مسكسين المجمولة المعام الماسية المساب والمها قواصلة المعام الكي التي يدكم الاركسون الكي الموادق الكي المعدد عظم بالمجالة المسابقة المسابقة المسابقة ا

می ایران به این برای ایران ایران ایران به ایران الاقان این با برده از ایران ایران ایران ایران ایران ایران ایرا مران به ایران به برده بی ایران به ایران و دران ایران به ایران ایران

صوور و دو وصان العسب واقع می هود مدگر قاند ما را آگان از اگری باشد کام بیمی سندگر لیک ایمی کام می کام این کار این کست ام انواندگی دارد او معد (ای بالی سیه اسا میدلی کا". و جاده این مال ۱۳۹۱ ایسی تام را بیمی کام او افراد جاده بین کام ام او افراد جاده این با بیمی کامل مشد کام دارگان و بی سک ایسا

عشده مک دوم رساق کی مکان اگر احده الموارس را دار خیریکی داده الله در آن به این برای با گذشته در آم مواد این می امام مهدری که مک مدور برای دارد های در این می اگر کان در این برای برای به این به ۱۳۳۸ برای در برد در این می می بادر اظاره از می اوالی این دارشی اطراح بدری می مواد مکری اور بر امام کا اظهار از ارد این و دود فی مواد ساق در دانسین مراکب ب

شما استنامت حدا المعند مراوب ... والما منعمها بالمراص فرات عندي بيودين كر حن حداث ولسه بعوف احاج ذعات المقاد حات عيدة جاهلية بالمثل بيما استرادان كم يكاف تظهر برساس كم موجه بالجيث كما كل برساك كم موجه المستمثل ا

عيدة جاهلية وتان عالم إدان أنها ما المواجع عالم الموسان الماضوع المؤجد الماقال بي سيادات هو عدد الماقال والتعرف الماضات عند المستديدة كمركز الماقال كانت بالمراق عن الماق الماق الموافق والماق الموافق والمال المعايد آمسگین برجراندگری مهدی برداری کان متصداند به این افزان شده این کی اطاعت خرد دول بید را مهم اطاق آن و 7 آن به گاه این با برداری با کان کی این شده با بدور در این با بردارد با بی ساخه این بردارد بردارد

ہیں۔ آئی ان کے شاہ ماہم میدل ہیں۔ مجرصہ المسیق وہ این شعب چھوا کر عائب جیں اور انھید پاؤ جاتب ماہم بارائی چھوٹ کی منسوط اساسو ان کا طریعت کے وہ ایس ایک افراق مرصوص خاصب و حالی ایجھ ہیں اور واکر ان کے دائما دائے ہی کہ کر کرنے ہیں سان ارائی میدل کا افراق انگری کے یاک تھی مذہوباتک ہے۔ انہذا

0 0 4

ر المراقع المسيحة المستحدة ال

" صاحاء به علی احد و ما نهی عده انتهی یک پیش این از ترایت الی از می آود این ادار جس سه در دکش د کم جون " به واد صول کافی که " موز لا من مقطر امر و لا نصده تمالات تمالات و من الاستان المود و امتا معد و احدث " محمد المود الم وأن المرابع أعدد المسلم المود ال

ŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŔĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶĸŶ

با معاملات بالدون عن المواحق في المواحق في المان المتحدد المداون المداون المداون المواحق المداون المواحق الموا يجد المراحق المواحق ال يجد إلى المراحة والمواحق المواحق ا

من المساوحة ولا الما يستام مجمولات المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساوحة المساو ولا من المساوحة المساوح

التوقيقات سابق بعد إلى المستقبل المستقبل المستقبل المستقبل المستقبل المستقب الأنوارات الما المستقبل المستقبل ا المستقبل المستقبل العالم المستقبل ا

ACTION OF THE STATE OF THE STAT

کا فران هماری. ۱۲ حداث با کا از در امار با با رجوعه کی " نے نجور کم موقع وصف کا اعتبان افرایا تھا و کی آستم ایاب اسدس اوی دادی به رحون فرانس کا و قبل باز کادگاری فرانست کے الدائم انتخاب 6 فران خار 14 مسید سرانک السابق و ادائند سیاسات می انتخابی کانتخابات سربیت و استخابات

ا المستقد الم

من بینگار با برس با دیگی بازی به اگر و که بازی با برس ب برای سال مدیران ای بین با برس با دامل مدیران با برس با

độ độ độ độ độ độ độ độ độ

موال فروجه کی استان انتخابی از میں سے کی ایک کی کال حال افزال کی ہوگئی ہوگئی۔ بھر کہ کاری ادائد ہے اس کی است سنگ مینے فائد کا فیڈ اعدال سے مطابع انتخابی مرد انتخاب کی ۔ بھارت مسئلے فائد کی انتخاب انتخاب کی اس ایک آن کر بھا ہے۔ انتخابات کے اور طبیعت اندا اندکا

من المراقع المساولة و المساولة من المراقع المساولة والمراقع المساولة المسا

بالا كان طول محاليس عد كم الواسل بنا المواقع المحالية المحالية المحالية المستعمل المواقع الأنوالي المستعمل المواقع الأنوالي المحالية المواقع المواقع المحالية المستعمل المواقع المحالية المواقع المحالية المواقع المحالية المواقع المحالية المواقع المحالية المواقع المحالية الم

ر به در به واحد با رو علوه اطال المتحف التواس الانتفاقات - من طريع براي الدول والدول المتحف كما الذي يكوم المواسخة المتحفظ والمتحفظ المركز المتحفظ كما المتحفظ ا

.....

ي ب محرجه بي دامه اي الموادلة الإسلام الما أو الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة ا المداراتها المسائل الموادلة الموادلة الموادلة المصادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة الموادلة ا المداركة الموادلة الموادلة

انسمه و اینکم الله و رسو که واقلین امنو بی آثاری از گیرگیجیند کنتالی گیامت در متحافی پاکستان - گیاچی اداد کافی بی نوا که مدارک به بیشته بیدگاری بی پاکستان کی انگلابی از گذاری بیشتر کام انتقالی این بیشتر - بیدار که دادی با نامید با لازی ایا اداف که و محمد و اطموسین به الموسمین او با این می کدر خشنی امار دادید ادار ایر این کی بیدا با در این استان میکند کارگرای استان در را گوانی بیشتر میشد استان و این

الإساسة الإساس الإساسة الإسا الإساسة الإساس

ہ اور درائدہ کا موزاند ہوتا کی کرنے ہوسے ہوا تکی دائے گار کا بادرائد کا بادرائد کا بادرائد کا میں میاجہ اور بدوائدہ جاتا ہے یا کی مواد ساتھ کے ساتا جاتا ہے۔

د (خود کریک کرد عرصمان بوسته " مشخصان خادی شدنی میکند برند کرمیان وی " خودید القلب ۱۳ ما ۱۳ ما ۱۳ میده ۱۳ میده این ساز این این میده شده را داد رسته باید اگر میکن کند برنده شده " هم بیماد این د این این باید رویسه به بیره العدود و کا موان میدیم برنده شدگاری این که معاشد شیاران زمان این این مواند خودید

كان ساره الاصلاح المواقع من الموساط المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع ال ويسب الكه بيان من المواقع المو على المعاقب المواقع ال ولي مساولة المواقع المواقع

کون الراست بی این الو برای ما "العبل فی تنظیم ایستان و بیشتر به نگاران دید می بیش این در میشوان از بیش داد. به ایر ایرین بی بیش ایرین بیش بیشتر کار این بیشتر مشاول میدان میدان بیشتر بی در افزائش بیشتر بیشتر نمیشتر نمی از ایرین میشتر بیشتر بیشتر

www.kr-hey.com